

واکاوی الگوی آفرینش، در اساطیر ایران و یونان باستان

علیرضا خواجه‌گیر^{۱*}، سارا اسکندری^۲، حکیمه نادرخانی^۳

چکیده

ایران و یونان به عنوان دو تمدن بزرگ و کهن‌سال، هر یک اساطیر مختص به خود را در زمینه آفرینش دارند و هرکدام در اساطیر خود مسأله آفرینش را مطرح کرده‌اند. پرداختن به این موضوع، مقایسه، تحلیل و تعمق در اساطیر این دو تمدن که به عنوان کهن‌ترین نظام‌های اساطیری شناخته می‌شوند، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. هدف از این مقاله، مقایسه ویژگی‌های مشترک و افتراق این دو تفکر اسطوره‌ای در موضوع آفرینش است. در این مقاله که به شیوه توصیفی تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای و به صورت کتابخانه‌ای نگاشته شده‌است، تلاش شده با تکیه بر مولفه‌های مشترک اساطیری به واکاوی اسطوره‌های آفرینش دو تمدن ایران و یونان پرداخته شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم تفاوت‌ها در مولفه‌هایی مانند: مراحل آفرینش، آفرینش نخستین انسان، گناه و هبوط نخستین انسان اساطیری، نقش خدایان در اساطیر آفرینش، آفرینش دوباره و پایان جهان در روایت‌های اساطیری ایران و یونان، شباهت‌هایی مانند تقدم آفرینش کیهان بر انسان و تمرد انسان از فرمان خدایان نیز وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: اسطوره، آفرینش، اهریمن، گناه نخستین

ارجاع: خواجه‌گیر ع.، اسکندری س.، نادرخانی ح. ۱۴۰۰. واکاوی الگوی آفرینش، در اساطیر ایران و یونان باستان. نشریه جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام. ۶ (۲): ۱۰۷-۱۲۰.

۱ - دانشیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
۲ - دانش آموخته کارشناسی ارشد پژوهش هنر دانشگاه علم و هنر اردکان، اردکان.
۳ - دانشجوی کارشناسی ارشد ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.
*** نویسنده مسئول:** a.khajegir1350@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۶

مقدمه

اسطوره آفرینش یا داستان آفرینش روایتی نمادین در یک فرهنگ و در میان مردم است که درباره آغاز جهان و چگونگی پیدایش مردم سخن می‌گوید. این اسطوره‌ها بیشتر به صورت دهان به دهان نقل می‌گردند و شایع‌ترین شکل اسطوره در میان فرهنگ‌های مختلف بشری هستند. علی‌رغم نبود پشتوانه تاریخی چنین اسطوره‌هایی در میان اعضای یک جامعه به عنوان حقایق والا، در نظر گرفته می‌شوند (بهار، ۱۳۷۶: ۷۵).

تا سده‌ای پیش اسطوره‌ها را مانند افسانه‌ها، دروغین و جعلی می‌پنداشتند و ارزش چندانی برای آن‌ها قائل نبودند، ولی اکنون اسطوره کارکردهای بسیاری دارد؛ چرا که اسطوره تفسیر انسان‌های ابتدایی از جهان طبیعت است. اسطوره از کهن‌ترین ساخته‌های ذهن بشر و روایتی نمادین از هستی است که بنا به کارکرد و تأثیر فوق‌العاده‌اش، از دایره ساخته بودن فراتر رفته و خود تبدیل به سازنده زندگی بشر شده است و به مسائل کلان و بنیادین از قبیل پیدایش و آفرینش جهان و اجزایش و سرانجام جهان می‌پردازد (واشقانی فراهانی‌ملکی، ۱۳۹۷: ۳۰۱).

در میان اساطیر، اسطوره آفرینش جهان و انسان قابل توجه است و در مقابل آن، مرگ و پایان زندگی و جهان قرار دارد. بر خلاف همه گوناگونی و مرزهای مختلفی که بین این اسطوره‌ها وجود دارد و آن‌ها را از هم جدا می‌کند، اسطوره‌های آفرینش دارای عناصر و مباحث مشترکی هستند (احمدی، ۱۳۸۶: ۳۳۱). مباحث مشترکی مانند آفرینش، انحلال، نابودی جهان و وجود موجودات فوق طبیعی و در کل به شش دسته تقسیم می‌شوند که شامل خلقت از هیچ، خلقت از کائوس، خلقت از تخم کیهانی، خلقت از والدین جهانی، خلقت فوق‌العاده و غیرمنتظره و خلقت به وسیله غواصی است (ابولقاسمی، ۱۳۹۰: ۱۱۶). اساطیر آفرینش تقریباً در تمامی ادیان، به چشم می‌خورند. در همه ملت‌ها به اشکال گوناگونی وجود دارند و بخش‌هایی از کتب مقدس و باورها و عقاید آن ملت‌ها را به خود اختصاص داده‌اند؛ هر کدام از این اساطیر داستان‌هایی مستقل هستند که در محیط فرهنگی و جغرافیایی خاص شکل گرفته‌اند (رضایی، ۱۳۸۳: ۶۴).

در همین راستا ایران و یونان نیز به عنوان دو تمدن بزرگ و کهن‌سال هر یک اساطیر مختص به خود را در زمینه آفرینش دارند و هر کدام نوعی آفرینش را برای خود در نظر گرفته‌اند. از این رو مقاله حاضر، تکیه‌گاه تحلیل و مقایسه خود را بر مبنای افسانه‌های آفرینش جهان در دو تمدن ایران و یونان باستان قرار داده و به بررسی اسطوره‌های آفرینش این دو فرهنگ متفاوت خواهد پرداخت. نگارندگان با تکیه بر مولفه‌های مشترک اساطیری مانند: مراحل آفرینش، آفرینش نخستین انسان، گناه نخستین شخصیت‌های اساطیری، هبوط در اساطیر، نقش خدایان در اساطیر آفرینش، آفرینش دوباره و پایان جهان، به بررسی اسطوره آفرینش در این دو تمدن کهن‌سال خواهند پرداخت.

اهداف و ضرورت پژوهش

هدف از این مقاله، مقایسه اسطوره آفرینش در دو تمدن ایران و یونان باستان و بیان ویژگی‌های مشترک و افتراق میان آن‌هاست. با توجه به آن که دو نظام اساطیری ایران و یونان از کهن‌ترین نظام‌های اساطیری در میان بشر هستند، ابعاد هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، مقایسه و چگونگی آفرینش و تعمق در اساطیر آفرینش ایران و یونان ضروری می‌نماید، همچنین با توجه به آن که چرایی و چگونگی آفرینش یکی از مسائلی است که انسان در طول تاریخ به آن می‌اندیشد، بررسی این موضوع می‌تواند پاسخی البته اساطیری به یکی از کهن‌ترین پرسش‌های نوع بشر در تمامی تاریخ باشد.

پرسش و فرضیه (اصلی و فرعی)

سوال اصلی که در این پژوهش مطرح است این است که مولفه و عناصر اصلی روایت‌های آفرینش که مبتنی بر اساطیر ایران و یونان است چیست؟ و با عنایت به این که هر دو تمدن، آریایی محسوب می‌شوند، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در اساطیر آفرینش این دو تمدن وجود دارد؟

روش تحقیق

با توجه به نوع موضوع مطرح شده در پژوهش حاضر، روش تحقیق توصیفی تحلیلی با رویکرد مقایسه‌ای است. روش گردآوری

یافته‌ها، در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای با استفاده از ابزار شناسه‌برداری است و از اسناد و مدارک مکتوب علمی و پژوهشی شامل کتاب‌ها، مقالات در حوزه اساطیر استفاده شده است. در این پژوهش ابتدا، تمامی شاخص‌ها مورد بررسی قرار گرفته و پس از توصیف، داده‌های آن‌ها تحلیل و مقایسه شده و در پایان، نتایج بر اساس شاخص‌های انتخابی ارائه شده است.

پیشینه تحقیق

مطالعه اسطوره‌ها، اندیشه و آیین‌های مردم ایران و یونان که از آنان به عنوان دو تمدن بزرگ و دیرینه جهان یاد می‌شود، همواره یکی از موضوعات جالب نزد پژوهش‌گران بوده است؛ مطالعاتی که علاوه بر پربرگ بودن، پربار نیز هستند. از مقالات متعددی که پیرامون موضوع آفرینش نوشته شده است، می‌توان مقاله فضل‌نژاد به سال ۱۳۸۱، را با عنوان نگاه تطبیقی به اسطوره‌های آفرینش و قصه آدم نام برد که در آن به اسطوره آفرینش زن و مرد نخستین در ادیان و ملت‌های مختلف پرداخته شده است. در مقاله هزارتوی آفرینش نوشته یوسفی، به سال ۱۳۸۳، برخی از مشترکات اسطوره‌های آفرینش، اعم از ادوار آفرینش، هیأت آسمان و زمین، آفرینش زمین و آسمان، در تمدن‌های ایران، هند، یونان، چین و ژاپن بررسی شده است و مشابهت بعضی از اسطوره‌های ایران با سایر ملل را دال بر اشتراک در نهاد ناخودآگاه جمعی بشری دانسته است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان داستان آفرینش انسان از منظر اسطوره‌شناسی تطبیقی نوشته رسولی (طالقانی)، به سال ۱۳۹۲، به منظور دست‌یابی به برخی بنیان‌های فکری، به بررسی اسطوره‌های آفرینش انسان در باورهای ایرانی، سامی، میان‌رودانی، مصری، یونانی و هندی به شیوه قیاسی پرداخته شده و شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در اندیشه اقوام مذکور بررسی شده است. واشقانی فراهانی و ملکی، به سال ۱۳۹۷، در مقاله‌ای با عنوان شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی به روش توصیفی تحلیلی و بر اساس روایت‌های موجود در منابع ایرانی و سامی به بررسی تطبیقی اسطوره آفرینش مردم در این دو نظام اساطیری پرداخته‌اند و این بررسی نشانگر شباهت‌هایی در آفرینش مردم در این دو نظام متفاوت است.

ابوالقاسمی، به سال ۱۳۹۷، در مقاله‌ای با عنوان اساطیر آفرینش در یونان باستان، کیهان‌شناسی یونان را بررسی کرده است و در این پژوهش به بررسی گزارش‌های متفاوت از اساطیر آفرینش یونان شامل هزیود، هومر، پلاسگین‌ها، فرسیدس و دیودورس سیکولوس پرداخته است. در این مقاله سعی بر این است که با جمع‌آوری انواع اساطیر آفرینش، که هر کدام بیان‌کننده نوعی کیهان‌شناسی است، جواب‌های گوناگون انسان را به سوالات ایجاد شده در اذهان مردم باستان بررسی کند و به بررسی عصر کیهان‌شناسی اسطوره‌ای بپردازد. این پژوهش به بیان مهم‌ترین اساطیر آفرینش یونان پرداخته است که در آن‌ها مبدأ اولیه آفرینش بیان شده و همچنین نحوه آفرینش جهان، خدایان و انسان‌ها نیز روشن شده است، اما مبنای کار خود را بررسی گزارش‌های متفاوت از اساطیر آفرینش یونان قرارداده و در پایان، مشخص شد که گزارش هزیود مفصل‌تر است و جزئیات بیشتری را بیان می‌کند.

چنان‌که مشهود است در هیچ یک از پژوهش‌ها، به شکلی متمرکز به بررسی مقایسه‌ای اساطیر آفرینش ایران و یونان پرداخته نشده است. در این جستار به این مهم خواهیم پرداخت.

آفرینش در اساطیر ایران

ویژگی اصلی اساطیر ایران مسئله ثنویت است و این موضوع در تاریخ دوازده هزارساله‌ی ایران به خوبی نمایش داده شده است. در طی این دوازده هزارساله اساطیری ایران مفاهیم اصلی مانند، اورمزد، اهریمن، ایزدان و دیوان، پیش‌نمونه گیتی، نخستین زوج انسان و در نهایت مسئله پایان جهان مطرح شده است. در اساطیر ایرانی در مسئله آفرینش ایجاد نیرو و میدانی برای نبرد با اهریمن که در نهایت به اسارت و نابودی او منجر می‌شود، اهمیت خاصی دارد (محسنیان، ۱۳۹۸: ۴۴).

اهورا مزدا و اهریمن در اساطیر ایران، کاملاً در مقابل هم قرار می‌گیرند. در باورهای زروانی اعتقاد به یک خدایی مطرح است به نام زروان که خدای زمان است و جنسیت ندارد. زروان با خودش نیایش می‌کند و می‌گوید آیا من می‌توانم فرزندی داشته باشم، از این دعا فرزندی به نام اهورامزدا در او شکل می‌گیرد، سپس زروان پس از مدتی شک می‌کند و با خودش می‌گوید، بلاخره من می‌توانم فرزندی داشته باشم یا نمی‌توانم؟ از این شک او، اهریمن در بطن او به وجود می‌آید. زروان می‌گوید فرزندی که اول به دنیا بیاید من او را پادشاه جهان می‌کنم، وقتی اهریمن گفته‌ی زروان را می‌شنود، شکم زروان را

پاره می‌کند و بیرون می‌آید و زروان به خاطر عهده‌ی که بسته است به ناچار اهریمن را پادشاه جهان می‌کند، اما نماد روحانیت را به اهورامزدا می‌بخشد و بعد از مدتی پادشاهی را به اهورا مزدا می‌دهد (دزفولیان و طالبی، ۱۳۸۹: ۱۰۶).

مراحل آفرینش در اساطیر ایران

در اساطیر ایرانی با توجه به مطرح بودن آفرینش، اعتقاد به مرحله‌ای بودن آفرینش در طی دوران‌هایی مشخص وجود دارد؛ به عبارتی آفرینش دارای ترتیب‌مراحل است و به یک‌باره انجام نمی‌گیرد. ابتدا آفرینش به دو مرحله مینوی و مادی صورت می‌پذیرد و سپس آفرینش مادی نیز، در طی مراحل دیگر و به ترتیب انجام می‌گیرد. به این ترتیب که ایرانیان باستان، جهان را گرد و هموار مانند بشقابی تصور می‌کردند و در نظر آنان آسمان فضای بی‌پایان نبود؛ بلکه جوهری سخت، همچون صخره‌ای از الماس بود که جهان را مانند پوسته‌ای دربرگرفته بود. زمین در وضع اصلی دست‌نخورده خود، هموار بود و دره و کوهی وجود نداشت و خورشید و ماه و ستارگان، بالای زمین و بدون حرکت در وسط آسمان قرار داشتند. همه چیز آرام و هماهنگ بود، اما این آرامش با ورود اهریمن و شر در عالم از میان رفت (هینلز، ۱۳۶۸: ۲۷).

آفرینش در اساطیر ایرانی در محدوده دوازده هزار سال اساطیری انجام می‌گیرد و این دوازده هزارسال به چهار دوره سه هزارساله تقسیم می‌شود که برابر با یک سال کیهانی است (کریستن‌سن، ۱۳۶۴: ۲۶). در سه هزار سال نخست جهان مینوی است و هنوز مکان و زمان وجود ندارد؛ در این دوره از دو هستی سخن به میان می‌آید که یکی جهان متعلق به اورمزد و دیگری جهان متعلق به اهریمن است (محسنیان، ۱۳۹۸: ۴۴). اورمزد در اوج و در روشنایی بی‌پایان مستقر است و با اهریمن شریک که در ژرف‌ترین تاریکی قرار دارد، تماس مستقیمی ندارد؛ زیرا میان آن دو خلأ وجود دارد اهورامزدا با دانش خود از وجود اهریمن آگاهی دارد و می‌داند که به جهان روشنی حمله خواهد کرد، اما اهریمن به علت نادانی، از وجود جهان روشنی و اورمزد بی‌خبر است (عرب‌گلپایگانی، ۱۳۷۶: ۲۶). در سه هزار سال نخست، اهورامزدا به آفرینش در جهان مینو می‌پردازد؛ ابتدا امشاسپندان که شش ملک مقرب هستند را می‌آفریند و بعد از امشاسپندان به آفرینش ایزدان می‌پردازد. این ایزدان مربوط به ایزدان پیش از زرتشت و قوای مقابل دیوان در نبرد آینده، هستند (محسنیان، ۱۳۹۸: ۴۴).

در پایان سه‌هزار سال نخست به محض این که اهریمن از وجود جهان دیگر آگاه می‌شود و اورمزد و روشنی را می‌بیند، طبیعت ویرانگرش او را به حمله و تخریب وادار می‌کند (هینلز، ۱۳۶۸: ۸۷). میان اورمزد و اهریمن صلحی بسته می‌شود مبنی بر این که آخرین نبرد میان بدی و نیکی نه هزار سال، بعد از این صورت بگیرد. به محض این که پیمان بسته می‌شود اهورامزدا دعایی به نام اهور نور می‌خواند، وقتی این دعا خوانده می‌شود اهریمن بی‌هوش می‌شود و اهورامزدا آفرینش جهان را شروع می‌کند. در سه هزاره دوم که آفرینش گیتی است اهریمن بی‌هوش است. اورمزد در شش نوبت پیش نمونه‌های شش پدیده اصلی آفرینش که عبارتند از: آسمان، آب، زمین، گیاهان، جانور و انسان را می‌آفریند. اورمزد آسمان را در روشن‌ترین حالتش، می‌آفریند. آسمان مثل سفیده‌ای است که زرده آن زمین است. زمین را صاف و بدون پستی و بلندی می‌آفریند. آب یک قطره است که شامل همه آب‌های زمین می‌شود، گیاه یکی است و شامل همه گیاهان است. جانور گاوی است به نام اوکدا و یک نمونه‌ی مثالی است و در نهایت انسان که نمونه‌ی مثالی آن کیومرث و به عبارتی مرد اهلو، مرد مقدس است، آفریده می‌شود. در این دوره جهان گیتی بی‌حرکت و ساکن است. همه‌چیز به سامان بود و نظم داشت، اما در اواخر سه هزاره دوم اهریمن بیدار می‌شود و می‌بیند که جهان آفریده شده است (آموزگار، ۱۳۹۹: ۵۰-۴۷).

در سه هزاره سوم اهریمن تنها زمانی برمی‌خیزد که دیو زنی به نام جهی، او را پدر می‌خواند و وعده می‌دهد که اگر اهریمن نبرد با جهان اورمزدی را آغاز کند، او نیز یاری‌اش می‌دهد. اهریمن با همه سپاه خود به مقابله با جهان روشنی می‌آید و به آفریدگان اورمزدی آسیب می‌رساند و یا آن‌ها را از بین می‌برد و نابود و ویران می‌کند و به این ترتیب بی‌نظمی و اغتشاش همه‌چیز را فرا می‌گیرد، کائوس پراکنده می‌شود و آفرینش مادی اهورامزدا را آشفته می‌کند (کاوایی‌پویا، ۱۳۹۶: ۱۴۷). دوره سه هزار ساله چهارم، دوره وحی دینی است و سه هزار سال از حمله اهریمن به گیتی گذشته است و بیشترین مطالب مربوط به زرتشت و سه موعود است (آموزگار، ۱۳۹۹: ۹۱-۹۰).

آفرینش نخستین انسان در اساطیر ایران

در ایران باستان بنا بر عقاید زرتشتیان، نخستین انسان، کیومرث نام دارد. این نام در اصل به معنای زندگی میراست در برابر زندگی نامیرا که خاص توصیف خدایان است و در نام‌گذاری نخستین انسان به کار رفته است؛ زیرا کیومرث نخستین انسانی بود که مقدر بود بمیرد. کیومرث نمونه انسان کامل است که برای یاری و کمک به آفریدگار خلق می‌شود به همین دلیل کیومرث را مرد اهلو یا مرد مقدس نیز نامیده‌اند. در تمامی روایات ایرانی، نخستین انسان؛ یعنی کیومرث، تنی خاکی داشته و از خاک پدید آمده است و زمین را باید مادر نخستین انسان دانست که او را می‌زاید (کریستین‌سن، ۱۳۶۴: ۸۵-۱۲۷). کیومرث نمونه نخستین است که پس از او خلقت انسان کامل می‌شود و انسان گلی نخستین، آغازی از این نقطه تکامل است. به هر حال این انسان نخستین که همسر و هم‌زادی از نوع خود را دارا نیست که بتواند تولید نسل بکند، می‌تواند به طریقی دیگر مسبب پیدایش نسل آدمی بشود (کاوایی‌پویا، ۱۳۹۶: ۱۴۲)؛ به این صورت که پس از تازش اهریمن، زمانی که مرگ کیومرث فرا رسید و به پهلوی چپ افتاد و درگذشت در آن هنگام نطفه او بر زمین ماند و در خاک فرو رفت (باحقی، ۱۳۶۹: ۳۹۳). پس از چهل سال، از آن نطفه تک ساقه‌ای ریواس از زمین می‌روید که دارای دو شاخه و پانزده برگ است و تعداد برگ‌ها سن ریواس را مشخص می‌کند. این دو شاخه پانزده ساله چنان به هم شبیه بودند که مشخص نبود کدام زن و کدام مرد است. در نهایت، دو پیکر گیاهی به دو انسان جداگانه دگر‌دیس شدند و اورمزد فره ایزدی را درون آن‌ها جای می‌دهد و روح را وارد تن‌شان می‌کند و به آن‌ها جان می‌دهد و به این ترتیب مشی و مشیانه به وجود می‌آیند (رسولی، ۱۳۹۲: ۳۶-۳۵). در روایت اساطیری ایران، مشی و مشیانه عبارتند از: نخستین جفت بشری و بعد از به وجود آمدن‌شان اهورا به آن‌ها گفت: شما انسان و پدر و مادر جهانیان هستید (عطایی، ۱۳۷۷: ۶۵).

گناه نخستین در اساطیر ایران

در آیین زرتشت مشی و مشیانه نخستین جفت و نماد اولین انسان‌هایی هستند که با فریب اهریمن، گناه نخستین را مرتکب و از بارگاه اورمزد رانده شدند. مفهومی که بعدها از آن به هبوط انسانی تعبیر شد (ملک‌یاری، ۱۳۸۵: ۵۰). نخستین گناه مشی و مشیانه از دیدگاه زرتشتیان دروغ است که در عین حال این عمل، انکار ایزدان نیز است. اورمزد در همان ابتدا به مشی و مشیانه گفته بود که اندیشه و گفتار نیک داشته باشند و دیوها را ستایش نکنند، اما اهریمن با حمله و پلید کردن اندیشه آن دو، آن‌ها را وادار می‌کند که اظهار کنند که دیوان همه چیز را آفریده‌اند و از این لحظه است که گناه در دنیای آدمیان راه پیدا می‌کند. مشی و مشیانه، به ساحت آفریدگار توهین کردند و با دروغ بستن به هرمزد، ستایش دیوان و خوردن گوشت گاو باعث تقویت دیوان و دشمنان مرگ آفرین هرمزد شدند؛ با این حال ایزدان آن‌ها را کاملاً رها نمی‌کنند و به آن‌ها حتی درست کردن آتش هم می‌آموزند. اورمزد نیز خود، کشاورزی را به آن‌ها می‌آموزد (کریستن‌سن، ۱۳۶۴: ۱۸).

هبوط در اساطیر ایران

در پی آفرینش انسان‌ها سرنوشت تاریخی آن‌ها رقم می‌خورد و در بسیاری از اساطیر، پس از یک دوره کوتاه طلایی، در پی ناسپاسی آن‌ها به جهان واقعی، همراه با سختی و مبارزه برای زیستن هبوط می‌کنند. افسانه ایرانی مشی و مشیانه کاملاً به نمونه هبوط انسان مرتبط می‌شود (کریستین‌سن، ۱۳۶۴: ۸۰). مشی و مشیانه در دین زرتشت نخستین زوجی هستند که حامل گناه و فسادند و با اولین دروغ خود؛ یعنی به خدایی گرفتن اهریمن، از بهشت رانده می‌شوند و مجبور می‌شوند تا در این جهان کار کنند و رنج بکشند و متعاقب آن، بشر را وارد این برزخ کنند؛ تنزلی که بشر را از جایگاه واقعی خود دور و سرگردان می‌کند (ملک‌یاری، ۱۳۸۵: ۵۰). زمانی که اهریمن بر اندیشه مشی و مشیانه حمله می‌کند آن دو از ترس، آفریدگاری را به اهریمن نسبت می‌دهند و نخستین دروغ را می‌گویند. آن‌ها به کفاره این گناه سال‌ها گرسنه و تشنه می‌شوند و از داشتن فرزند محروم می‌مانند، تا این که بالاخره دارای نخستین جفت فرزند می‌شوند (آموزگار، ۱۳۹۹: ۴۵).

نقش خدایان در اساطیر آفرینش ایران

در واقع اسطوره‌های آفرینش راهی برای شناخت آفریدگار و خدایان محسوب می‌شوند. در اساطیر ایران، اورمزد نام خدای

خدایان ایرانی است (بهار، ۱۳۹۱: ۳۶). ویژگی اورمزد دانش و خرد است، کسی است که فریب نمی‌خورد و فریب نمی‌دهد و هم‌چنین بخشنده و خیر مطلق است. اورمزد پدر و مادر آفرینش محسوب می‌شود. او مسیر خورشید و ماه و ستارگان را به وجود آورده است و او بوده و هست و خواهد بود و به عبارتی او جاودانه می‌ماند و به عنوان مادر، نطفه جهان مینویسی در اورمزد بسته می‌شود (هینلز، ۱۳۶۸: ۸۹). اورمزد مانند یک مادر، مخلوقات و آفرینش خود را به جهان گیتی می‌بخشید و هنگامی که آفرینش خود را به صورت مینویی به وجود آورد این طور به نظر می‌رسد که در درون خودش آن‌ها را شکل داده است؛ به عبارتی هنگامی که آن‌ها را به صورت مادی پدید آورد، در واقع مانند مادری بوده که آن‌ها را به دنیا آورده است (رضایی، ۱۳۸۳: ۸۰). اورمزد جهان را از قوه به فعل در آورد و به بخشی از آفرینش مینویی خودش، صورت مادی و گیتی داد. زمانی که آفریدگان را آفرید همانند مادر بود و در زمان خلق گیتی، همانند پدر بود (بهار، ۱۳۹۱: ۲۹). در زمینه پیوند آفرینش و خدا در مینوی خرد ذکر شده است که اورمزد، آفریدگان، امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خودش آفرید که به این صورت نقش خدایان را در آفرینش نشان می‌دهد (تفضلی، ۱۳۵۴: ۲۲).

آفرینش دوباره در اساطیر ایران

آفرینش و شکوفایی دوباره و به عبارتی نوزایی، در ایران باستان در دو مرحله مشهود است. یک‌بار پس از حمله اهریمن در سه هزاره سوم و دیگر بار در پایان و فرجام جهان می‌توان به آن اشاره کرد. به این صورت که پس از حمله اهریمن در سه هزاره سوم، این چنین به نظر می‌آید که حمله اهریمن کاملاً موفقیت آمیز بوده است و آفریدگان خوب همگی نابود شده‌اند و حرکت نامنظم که دستاورد اهریمن است، توانسته برنظم و آرامش پیروز شود و کار اورمزد به ظاهر ناموفق بوده است، اما با همه این ظواهر، کار خیر به پایان نرسیده بود به این دلیل که زحمت شر، تازه شروع شده بود. اهریمن بعد از این پیروزی قصد کرد که به منزل طبیعی خود که تاریکی است برگردد، اما مینوی آسمان راه را بر او می‌بندد و اهریمن در جهان اورمزدی زندانی می‌گردد و متوجه می‌شود که زندگی آغاز به شکوفایی و نوزایی کرده‌است (هینلز، ۱۳۶۸: ۹۲-۹۱) به این دلیل که از تازش اهریمن به آسمان صاف و روشن، ابر، ستارگان و ماه و خورشید به وجود آمد و زمانی که به آب حمله برد بخشی از آن را شور و گل آلود کرد و از پراکندگی آب، دریاها و رودها پدیدار می‌شوند (آموزگار، ۱۳۹۹: ۴۳-۴۲).

از تازش اهریمن به زمین جانوران پلید بسیاری روی زمین به وجود می‌آید و از این تازش زمین صاف و هموار دچار پستی و بلندی می‌شود و کوه‌ها به وجود می‌آیند. زمین تقسیم می‌شود و کشورها پدید می‌آیند. اهریمن گیاه نخستین را می‌خشکاند و از پراکندگی گیاه در سراسر گیتی از سوی امشاسپند امرداد، همه گونه رویدنی‌ها در سراسر جهان پدیدار می‌شود. از یورش اهریمن گاو یکتا آفرید، می‌میرد و بر دست چپ روی خاک می‌افتد، اما چون سرشتش گیاهی است از اندام‌های پنج‌جبه و پنج گونه غله و دوازده گونه گیاه درمانی می‌روید؛ روشنی و زور نهفته در نطفه گاو هم به ماه می‌رود و پس از پالوده شدن، از آن‌ها جفت گاو نر و ماده به زمین می‌آید و روی زمین از آن دو، گونه‌های جانوری نر و ماده پدیدار می‌شود، در آخر با تازش بر کیومرث، کیومرث می‌میرد و بر پهلوی چپ می‌افتد و از نطفه کیومرث گیاه ریواس می‌روید، سپس به آتش می‌تازد و دود و تیرگی را به آن می‌افزاید و بدین ترتیب زندگی پیروز می‌شود و مرگ - که کار اهریمن است - شکست می‌خورد. به این دلیل که از مرگ زندگی حاصل و نعمت‌های زندگی بیشتر از پیش می‌شود (هینلز، ۱۳۶۸: ۹۳).

پس از این دوره، پایان جهان نیز به آفرینش دوباره ختم می‌شود، بنابراین پایان جهان در واقع پایان یافتن جهان نیست؛ بلکه یک نوع نوسازی یا بازآرایی جهان و یا فرسگرد، پس از نابودی اهریمن و بازگشت به جهان ایستای قبل از حمله اهریمن است (احمدی و موسوی، ۱۳۹۶: ۲۴). فرسگرد در زبان پهلوی به معنی رساندن جهان به کمالی است که در آغاز آفرینش و پیش از یورش اهریمن و ورود پلیدی به آن، وجود داشته است (هینلز، ۱۳۶۸: ۳۱).

روح تاریکی‌ها که همان اهریمن است در ظلمت خواهد افتاد و نور و ظلمت که دو اصل ازلی هستند به حال و وضع آغازین خود؛ یعنی انفکاک مطلق بر می‌گردند و جدایی هر دو برای همیشه قطعی خواهد شد. بهشت جدید به بهشت اصلی می‌پیوندد و انوار نجات یافته به دیدار پدر بزرگی؛ یعنی زروان نائل می‌شوند (رضایی، ۱۳۸۴: ۴۲). در فرسگرد همه همسر اختیار می‌کنند و هر چند هم‌خوابگی بین زن و مرد صورت می‌گیرد، ولی فرزندی متولد نخواهد شد. اندازه زمین تغییر می‌کند و بدی برای همیشه از جهان رخت می‌بندد، انسان‌ها و طبیعت بی مرگ می‌شوند و برای همیشه ثناگوی اورمزد خواهند بود. جهان نو

می‌شود و دیگر دوزخ، شکنجه، عذاب، سختی و بدی در انتظار بشر نیست و در نهایت انسان‌ها به جهان بهشت گونه‌ای روانه می‌شوند که در همه آن زندگی خوب، خوش و آرامش همیشگی است و در نهایت اورمزد کامل‌کننده آفرینش می‌شود و او دیگر نباید کاری انجام بدهد و جهان کامل و احیا خواهد شد (حسن‌زاده و زهانی‌زهان، ۱۳۹۸: ۲۶۰-۲۵۸).

پایان جهان در اساطیر ایران

حوادث و اتفاقاتی که در آخرین سه هزاره عمر جهان روی می‌دهد فرجام و پایان جهان را به دنبال دارد و در بردارنده ظهور موعودهای زرتشتی، رستاخیز و داوری نهایی انسان و فرشگرد است. آنچه تا رستاخیز اتفاق می‌افتد تنها با روان آدمی مرتبط است، اما مراحل مربوط به فرجام نهایی، جسمانی است و در نهایت با فرشگرد و آفرینش دنیای نوین، بشر در نهایت با آرامش و سعادت زندگی خواهدکرد (حسن‌زاده و زهانی‌زهان، ۱۳۹۸: ۲۴۲-۲۴۱). به پایان رسیدن جهان در اسطوره ایران در سه مرحله اتفاق می‌افتد و در هر مرحله و با تولد هر منجی جهان کمی رو به کمال و دوران زرین پیش می‌رود و در میان هر دوره کشمکش بین شر و خیر ادامه دارد، اما پیروزی متعلق به خیر است و شر به آرامی ضعیف می‌شود (احمدی و موسوی: ۱۳۹۶: ۱۷).

ظهور دو منجی اول؛ یعنی اوشیدر و اوشیدرماه، پیش از مونی برای رسیدن به تکامل است. منجی اول اوشیدر، زمانی ظهور می‌کند که زندگی خانوادگی و اجتماعی پریشان می‌شود و بزرگداشت راستی و عشق و دین بهی کاهش پیدا می‌کند و آشفتگی کیهانی نیز به وجود می‌آید. این حمله اهریمن در واقع قرینه یورش او در آغاز تاریخ آفرینش جهان است. با ظهور اولین منجی، بخشی از آفریده‌شدگان اهریمن نابود می‌شوند، با این حال بدی هنوز وجود دارد و بار دیگر به صورت زمستان وحشتناکی با جادوگری دیوی به نام ملکوس ظاهر می‌شود و بخش عمده‌ای از موجودات را نابود می‌کند، اما با ظهور اوشیدرماه، دومین منجی باز هم بخشی از آفریدگان اهریمن از بین می‌رود و مردم بدون خوراک به سر می‌برند، اما نمی‌میرند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۴۰).

به این ترتیب زمین به سوی وضع بهشتی بیشتر نزدیک می‌شود. پیش از ظهور منجی سوم دوباره شر به صورت ضحاک قدرت می‌گیرد، اما گرشاسب آن را از بین می‌برد (احمدی و موسوی، ۱۳۹۶: ۱۸)، اما با آمدن سوشیانس منجی سوم، درواقع پیروزی نهایی خیر فرا می‌رسد. آدمی تنها غذای معنوی می‌خورد. سوشیانس مردان را در همان جایی که در گذشته‌اند بر خواهد انگیخت و در آن زمان همه مردم به سوی داوری پسین پیش می‌روند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۴۰)؛ در نهایت پیروزی از آن اورمزد است، ولی این به آن معنا نیست که در پایان جهان، اهریمن به طور کامل نیست و نابود می‌شود؛ زیرا اهریمن روح است و لایتناهی و جاویدان است و هرگز از بین نخواهدرفت، اما اگر صحبتی از نابودی اهریمن می‌شود به این معناست که در پایان جهان، تمام آفرینش از او جدا خواهد شد و او تنها، بی حرکت و بدون هیچ خاطره تا ابد زندانی خواهدشد؛ به بیان دیگر شر از بین خواهد رفت، اما روح بد همواره ساکن و محبوس خواهدماند و سرانجام علاوه بر این که اهریمن به قعر سوراخی رانده می‌شود همه آفریدگان او نیز شکست می‌خورند (حسن‌زاده و زهانی‌زهان، ۱۳۹۸: ۲۵۷).

آفرینش در اساطیر یونان

در اساطیر یونانی شاهد سه نوع از انواع اساطیر آفرینش هستیم. که شامل خلقت از کائوس^۱، خلقت از تخم کیهانی و خلقت از والدین جهانی هستند (Bums, 1995: 145-50). در آفرینش از کائوس ابتدا فقط بی‌نظمی و آشفتگی وجود داشت که محیط را فراگرفته بود و کیهان از درون این آشفتگی به وجود آمد. خلقت از تخم کیهانی هم وابسته به کائوس است؛ زیرا تخم کیهانی در اقیانوس اولیه (نمادی از آشفتگی اولیه) شناور است و آفرینش از درون این تخم بیرون می‌آید. آفرینش از والدین جهانی به این صورت است که آفرینش هستی محصول ازدواج پدر و مادری کیهانی است. در همه آن اساطیر کائوس حاضر است و شاید بتوان گفت تقریباً عنصر اساسی در بیشتر اساطیر آفرینش یونان باستان، کائوس است (Bums, 1995: 145-50). اساطیر درباره مبدأ آفرینش از زمانی سخن می‌گویند که چیزی نبوده جز تاریکی و ماده‌ای که همه چیز از درون آن بیرون جسته و هستی را ساخته و به سامان رسانده‌است. در اساطیر یونان به این شرایط آشوبناک ازلی، کائوس گفته می‌شود که امروزه به معنای هرج و مرج به کار می‌رود، اما هزیود^۲ در تبارنامه خدایان، کائوس را به معنای شکاف و خلأ کیهانی به کار برده که از آن دنیای خدایان و

انسان‌ها به طور پیوسته و مستمر آفریده شده‌است (شعبانلو، ۱۳۹۶: ۱۴۸). در اساطیر یونان آفرینش به معنای خلق و ایجاد از عدم نیست و بیشتر تفسیر تخیلی از ماده اولیه هستی و گسترش آن است. بین ماده و غیر ماده جدایی نیست. هر چیز می‌تواند از چیزی زاده شود. ابتدا تاریکی و بی نظمی حاکم بوده است و از درون ظلمت و بی نظمی به تدریج جهان و نظام فعلی به وجود آمده است. مبدأ متعالی واحدی وجود ندارد و خدایان متعددی که جاودانه هستند بر اوضاع و احوال زندگی بشر موثر هستند (سیدهاشمی، ۱۳۹۰: ۲۷).

مراحل آفرینش در اساطیر یونان

یونانیان قدیم زمین را دشت ناهموار و کم و بیش مسطحی تصور می‌کردند که اطراف آن جریان اقیانوس قرار گرفته و بالای آن را گنبد جامد آسمان با پایه های استوار بر کرانه‌های جهان پوشانده و زیر آن را تارتاروس یا شکنجه‌گاه ارواح پلید پر کرده‌است (گرین، ۱۳۸۱: ۹). آفرینش در یونان باستان به سه دسته تقسیم طبقه‌بندی شده است؛ دسته‌ای که با اصل انتزاعی شروع شده‌اند که شامل زمان، کائوس و شب هستند. دسته‌ای که با اصل مادی آغاز شده‌اند و شامل آب، زمین و اثير (روز) هستند که از همه ابتدایی‌تر محسوب می‌شوند و در آخر دسته‌ای که با اصل روحانی مانند زئوس^۳ آغاز شده‌اند (Bums, 1995, 145-150). در اساطیر یونانی پیش از پدیدارشدن خدایان، در گذشته‌ای غبارآلود و اعصار غیرقابل شمارش کهن، هرج و مرجی ناشناخته و مبهم به نام کائوس وجود داشت که با سیاهی ژرف آمیخته شده بود. سرانجام دو کودک از بطن کائوس به وجود آمدند. شب و همچنین اربوس^۴ که در واقع ژرفای بی‌انتهایی یا به عبارتی بخشی از دنیای زیر زمین است، که مرگ در آن زندگی می‌کند. در سراسر دنیای هستی، هیچ چیز دیگری وجود نداشت و همه سیاهی، خلأ، سکوت و بی‌نهایت بود، اما در نهایت از میان این آشفتگی و خلأ بیکران، بهترین تمام چیزها به شیوه‌ای اسرار آمیز به وجود آمد و هستی پیدا کرد و عشق از تاریکی و از مرگ زاده شد (همیلتون، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۲).

از درهم آمیختن اروس و شب که از آشفتگی نخستین زاده شده بود، روز و روشنی پدید آمد (ژیان، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵) و آفرینش زمین، رویدادی بود که پس از آن به وقوع پیوست. گایا^۵ (زمین) اولین موجودی است که از درون آشوب به وجود می‌آید (کندی، ۱۳۸۵: ۲۲۳). پس از پدیدآمدن روز و شب، تاریکی دایمی جای خود را به توالی روز و شب داد (Weisstein, 1996) و گایا از طریق بکرزایی، پسرش اورانوس^۶ (آسمان) را می‌زاید و سپس او را به عنوان همسر خود انتخاب می‌کند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)؛ بعد از آن گایا، کوه‌های بلند و پونتوس^۷ (دریای سترون) را می‌آفریند که امواجی هماهنگ داشتند، به این ترتیب کیهان شکل گرفته و نوبت به آفرینش انسان می‌رسد، سپس گایا با فرزندش اورانوس ازدواج کرده و نخستین نژاد را پدید می‌آورد که تیتان‌ها^۸ نام گرفتند (ژیان، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۵). یکی از تیتان‌ها پرومتئوس^۹ است که نامش به معنای پیش‌اندیش است و دیگری اپیمتئوس^{۱۰} است که نامش به معنای پس‌اندیش است (بلخاری‌قهی، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

در اساطیر یونانی روایت دوم درباره آغاز آفرینش به این صورت است که در آغاز آشوب مانند یک دریای پهناور بود و در آن عناصر به گونه‌ای بی‌شکل با هم در آمیخته بودند و از میان آشوب یا دریا، اورینام^{۱۱} بیرون آمد و افیون مار بزرگ آب‌ها با اورینام معاشقه کرد. اورینام به صورت پرنده‌ای در آمد و بزرگ‌ترین تخم کیهانی را به وجود آورد. از این تخم موجودات بسیاری بیرون آمدند و روی زمین تازه شکل گرفته، پراکنده شدند. در این روایت اورینام مادر همه موجودات و افیون پدر آن‌هاست (بیرلین، ۱۳۸۶: ۶۴).

آفرینش نخستین انسان در اساطیر یونان

در اساطیر یونان، زمانی که زئوس بر سریر خدایی نشست به پرومتئوس دستور داد که انسان را از آب و خاک بسازد و کالبد او را به شکل جاودانان و با خاصیت فناپذیری بسازد تا در آخر زئوس در آن بدمد و به او بیاموزد که خدایان را ستایش کند و پرستش گاه‌ها را بسازد و پس از زمان کوتاهی بمیرد و به قلمرو برادرش هادس^{۱۲} برود. به این ترتیب پرومته در این اساطیر نقش آفرینندگی را ایفا می‌کند (گرین، ۱۳۸۱: ۳۷). پرومتئوس بعد از ساخت قالب مردان از خاک، انسان (دئوکالیون) را از خاک رس ساخت (کاوایانی‌پویا، ۱۳۹۹: ۱۳۳)؛ او هم‌چنان که انسان فانی را از خاک رس شکل می‌دهد به آفریده خود علاقه‌مند می‌شود و این علاقه روزبروز بیشتر می‌شود (گرین، ۱۳۸۱: ۳۷)، پس از آن پرومتئوس تصمیم می‌گیرد که انسان را برتر از آن

کند که صرفاً بازپچه‌های جاندار دست خدایان باشند (کاوایانی پویا، ۱۳۹۹: ۱۳۳)، اما زئوس نمی‌خواست انسان‌ها هیچ قدرت خاصی داشته باشند. زئوس با اطلاع از ویژگی‌های انسان پرورده پرومته، تصمیم به آفرینش پاندورا^{۱۳} می‌گیرد. پاندورا، اولین زن فناپذیر در اسطوره آفرینش یونانی و به معنای هدیه همگانی است به این دلیل که تمامی خدایان در ساختن پاندورا به یکدیگر کمک کردند (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۰۹). همائیتوس^{۱۴} دانا، تن او را از خاک کوزه‌گری شکل داد. آفرودیت الهه عشق، به او زیبایی بخشید. هرمس به او زیرکی و گستاخی آموزش داد، آتنا جامه زیبا تنش کرد و زمانی که آماده شد، زئوس به او زندگی بخشید، سپس پاندورا از سوی هرمس^{۱۵}، برای ازدواج با برادر نادان پرومتهوس، به نام اپی متئوس به زمین فرستاده شد. اپیمتئوس با نخستین زن فناپذیر که در واقع حوای اسطوره یونان است، ازدواج کرد. این نخستین ازدواج خدا و انسان در اساطیر یونان است و نکته جالب توجه این است که انسان در واقع زاییده نسل دوم خدایان است، بنابراین مرد (دئوکالیون)^{۱۶} از سوی تیتان دانا و آگاه، پرومته یا همان پرومتهوس آفریده شد و زن از بطن تیتانی نادان و کم‌خرد با نام اپی متئوس آفریده شد (محمدی و کیل و بلخاری قهی، ۱۳۹۸: ۱۶۷). در این باره در روایت‌های یونانی مذکور است که پرومتهوس نخستین انسان (دئوکالیون) را از خاک رس ساخت. دئوکالیون با زنی که دختر اپیمتئوس (برادر پرومته) و پاندورا بود با پیرا^{۱۷} (پورا) نخستین زن میرا ازدواج کرد و زوج نخستین به وجود آمد (کاوایانی پویا، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

گناه نخستین در اساطیر یونان

در اساطیر یونان مانند سایر اساطیر و ادیان باستانی مستقیماً به گناه مشخصی از جانب زوج نخستین اشاره نشده است، اما در لابه‌لای مباحث و روایت‌های مربوط به داستان چگونگی آفرینش و به‌ویژه وقتی درباره آفرینش زن (پاندورا) صحبت می‌شود، به گناهی اشاره می‌شود که نخستین زوج انجام می‌دهند. اگر گناه انسان نخستین را موجب محروم‌ماندن از بعضی نعمت‌ها و به ویژه محروم‌شدن آدمی از زندگی سرشار از آسایش بدانیم، آن چیزی که در ابتدا آسایش و رفاه نخستین انسان را از بین برد گناه و به عبارت بهتر، عملکردی بود که از سوی زن (پاندورا) رخ داد (کاوایانی پویا، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

پرومتهوس که یکی از تیتان‌ها و از فرزندان گایا (زمین) و اورانوس (آسمان بود) قالب مردها را از خاک ساخت و همه فنون و صنعت‌ها را به انسان‌ها آموخت (گرین، ۱۳۸۱: ۴۵) و از راه دل‌سوزی، عقل خود را با آن‌ها تقسیم کرد و سهمی از روح تیتان‌ها به آدمیان بخشید، او همچنین در قربانی بهترین قسمت گوشت را به انسان داد و آن‌را از زئوس دریغ کرد (پین سنت، ۱۳۸۰: ۶۳)، پس از آن پرومتهوس آتش را از ارا به زرین هلیوس^{۱۸}، یا به روایتی از کوره هفائستوس^{۱۹} می‌گیرد و برای انسان‌ها می‌آورد. زئوس به محض آن که متوجه شد از فرمانش سرپیچی شده و آتش در اختیار انسان‌ها قرار گرفته است، بسیار عصبانی شد و به پسرش هفائستوس، فلزکار ماهر، فرمان داد که پرومتهوس را به کرانه شرقی جهان ببرد و او را با زنجیرهایی به بند بکشد. عقابی را مأمور می‌کند تا جگر او را - که مدام می‌روید - ببلعد و به این شکل او را شکنجه می‌دهد (گرین، ۱۳۸۱: ۴۸).

به این شکل می‌بینیم که پرومتهوس سرانجام بر اثر گناه سرپیچی از فرمان زئوس و اهدای آتش به نسل بشر، مورد خشم و مجازات خدایان قرار می‌گیرد، سپس زئوس با اطلاع از انسان آفریده با پرومتهوس، دستور آفرینش پاندورا را می‌دهد و بلاهایی را در خمره‌ای که همراه پاندوراست پنهان می‌کند و پاندورا با گشودن آن خمره موجب بلاهایی شد که همراه او به زمین راه پیدا کرد و با ورود او بدبختی در جهان آشکار شد. پرومتهوس امید را میان بلاها در خمره جای داد تا اگر روزی بلاها به دستور زئوس آزاد شدند امید هم آزاد و موجب تسکین درد و رنج آدمیان شود (کاوایانی پویا، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

هبوط در اساطیر یونان

در اساطیر یونان انسان‌ها از مراحل مختلفی می‌گذرند و به دنیای پرتنش فعلی می‌رسند. اسطوره یونانی مراحل هبوط انسان را نه از دنیایی به دنیای دیگر بلکه از یک شیوه زندگی به شیوه دیگر نشان می‌دهد. بر این اساس نخستین انسان‌ها در عصر زرین زندگی می‌کردند و در خوشبختی کامل به سر می‌بردند. آن‌ها مواهب جهان را در اختیار داشتند و گرچه جاودان نبودند، اما مرگ‌شان یک خواب شیرین بود، پس از آن عصر سیمین فرارسید که طی آن نژادی از انسان‌های پست و ناشایست ظهور کردند. آن‌ها پیروان مادران خویش بودند. عصر مفرغ سومین دوره انسانی است و انسان‌ها چنان گستاخ و سنگدل شدند که گلوی یکدیگر را می‌بردند و به این ترتیب نسل آن‌ها منقرض شد، اما با این حال کشف فلزات و گشودن دروازه‌های تمدن را به

انسان‌های عصر مفرغ نسبت می‌دهند و آخرین دوره انسانی عصر آهن است که در آن انسان دیگر به عهد و پیمان و دادگری هیچ‌گونه توجهی نکردند (ژیران، ۱۳۸۱: ۳۱-۳۰).

نقش خدایان در اساطیر آفرینش یونان

در اسطوره آفرینش یونانی نقش خدایان در آفرینش کاملاً مشهود است. گایا؛ یعنی زمین، عنصر اولیه‌ای است که سلاله خدایان، از آن به وجود آمده‌اند. در کتابی که هزیود درباره تکوین خدایان نوشته است، گایا نقش مهمی به عهده‌دارد. در صورتی که در منظومه‌های هومری^{۲۰} نامی از او دیده نمی‌شود. به عقیده هزیود، گایا بلافاصله پس از خلأ و پیش از عشق به دنیا آمد و به تنهایی، آسمان و کوهستان‌ها و همچنین امواج را به وجود آورد. گایا با آسمان وصلت کرد و از این وصلت خدایان پا به عرصه وجود گذاشتند (گریمال، ۱۳۹۱: ۳۲۴).

طبق روایات یونانی آفرینش ابتدا بیشتر با تکیه بر مادرسالاری آغاز می‌شود؛ یعنی از اجتماعی که خدایان مهم و بزرگ آن همه زن هستند و سپس به اجتماعی دیگر منتقل می‌شوند که کاملاً بر بنیان پدرسالاری استوار شده است (روزنبرگ، ۱۳۷۹: ۳۳)، بنابراین نخستین خدای زن در تمدن یونان گایاست که به معنی زمین است و او مادر زمین بود. اورانوس خدای آسمان و پسر و همسر گایا بود که در ابتدا آسمان و زمین به هم پیوسته بودند و روی هم بودند، اما بعد این دو از هم جدا می‌شوند و حاصل کار گایا و اورانوس، کورنوس^{۲۱} بود که با کشتن پدر و از خون حاصل از این قتل، زمین بارور شد و خدایانی دیوماند و غول پیکر به وجود آمدند که تیتان‌های نخستین را شکل می‌دهند. تیتان‌ها که اغلب آن‌ها را خدایان بزرگ می‌خوانند در اعصار بسیار دور، فرمانروایان و ابرقدرت‌های جهان هستی بودند (همیلتون، ۱۳۷۶: ۲۹).

آفرینش دوباره در اساطیر یونان

هرگاه سیارات در دوره ثابتی از زمان به همان جایگاه پیشین خود و طول و عرضی که در آغاز داشتند برسند؛ یعنی همان حالتی که کیهان در آغاز به آن شکل بنا شده بود آتش‌سوزی پدید می‌آید و همه چیز را نابود می‌کند، سپس کیهان با همان نظم و ترتیبی که پیش از آن داشته است بار دیگر از نو برقرار می‌شود. ستارگان دوباره در مدارهای خود می‌گردند و هریک گردش خود را بی هیچ تغییری در همان مدت زمان پیشین انجام می‌دهد. از این آتش الهی، جهان جدیدی زاده می‌شود و از نو با شکوه و جلال پدیدار می‌گردد (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۳۴).

پایان جهان در اساطیر یونان

یونانیان عمر حیات انسان را به پنج نسل تقسیم کرده‌اند. آن‌ها معتقدند نسل آخر که ما در آن زندگی می‌کنیم، نسل آهن است. در این دوره مردمان در پلیدی و زشتی زندگی می‌کنند. طبیعت آن‌ها نیز به سمت پستی و بدی گرایش دارد و در طی نسل‌های متمادی نیز بدتر می‌شوند و هر نسلی پلیدتر از نسل قبلی است. آن زمان که انسان‌ها از ارتکاب بدی ناراحت نشوند و یا در پیشگاه بینوایان احساس شرم نکنند زئوس که امیدی در اصلاح آن‌ها نمی‌بیند، مردمان را از بین خواهد برد و به این ترتیب در اساطیر یونان چه نیک و چه بد از بین می‌رود و بار دیگر که خدا قصد آفرینش جدیدی کند همه چیز را از نو می‌آفریند (همیلتون، ۱۳۷۶: ۹۱).

یونانیان این بی‌نظمی و نزول فضایل اخلاقی مردمان را نتیجه دوری آن‌ها از فرامین انسان‌ساز خدایان می‌دانند که چون جامعه به سر حد زوال اخلاقی خود برسد، خداوند دست به کار می‌شود و یا چون زئوس خدای یونانیان باستان از هرگونه اصلاحی در جامعه بشری ناامید و خود دست به کار شده و عمر جهان را به پایان می‌رساند (رضایی، ۱۳۸۴: ۱۴۳).

نتیجه‌گیری

مسئله آفرینش در اساطیر ایران و یونان با توجه به این که هر دو تمدن جزء اقوام آریایی محسوب می‌شوند، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؛ اگر چه در هر دو تفکر اسطوره‌ای مسئله آفرینش پررنگ و مطرح است و متناسب با باورها و اندیشه‌های هر دو تمدن، در زمینه‌ی مسئله آفرینش، ویژگی‌ها و مولفه‌های مشترکی وجود دارد، اما بر اساس نوع اقلیم جغرافیایی و فرهنگ

غالب، اختلاف نظرهایی نیز دیده می‌شود. در اساطیر ایرانی و یونانی اولین مولفه مطرح شده مرحله‌ای بودن آفرینش است که در اساطیر ایران، آفرینش شامل چهار مرحله و در اساطیر یونان باستان، آفرینش در سه دسته طبقه‌بندی شده است؛ با توجه به آنچه در اساطیر یونان و ایران منعکس شده است، به نظر می‌آید که ویژگی‌های مشترکی در مرحله مادی هر دو تمدن وجود دارد، از این جنبه که در هر دو تمدن، نخست کیهان شکل گرفت و بعد نوبت به آفرینش انسان رسیده است، اما جلوه‌های آغازین آفرینش و فرایند آفرینش، از خلق اولین موجود تا پایان آفرینش، تفاوت‌هایی را منعکس می‌کنند. وجود کهن‌الگوی نخستین انسان از مولفه‌های مطرح شده در اساطیر آفرینش در هر دو تمدن است و در هر دو تمدن، پیدایش انسان از خاک گسترش بیشتری دارد و نیز دمیده شدن روح در قالب انسان، پس از آفرینش دیده می‌شود و از حیث ماده اولیه و همچنین وجود عنصر ایزدی، هر دو اسطوره دارای ویژگی مشترکی هستند، اما از جنبه‌هایی نظیر آفریننده انسان و هدف از آفرینش او، تفاوت‌هایی دارند، همچنین در آفرینش نخستین زوج در اساطیر ایرانی، مرد و زن نخستین هم‌پایه و با هم خلق می‌شوند، اما در اساطیر یونان زن در مرتبه دوم آفرینش قرار دارد. قصه گناه و هبوط انسان نیز، از دیگر مولفه‌هایی است که در اسطوره‌های آفرینش ایران و یونان به آن پرداخته شده است؛ در هر دو اسطوره گناه مبتنی بر سرپیچی از فرمان خدا صورت گرفته و در نهایت مرتکبان، مورد خشم و مجازات خدایان قرار می‌گیرند و هبوط آن‌ها در پی آن شکل می‌گیرد، اما نحوه و شکل گناه و شیوه هبوط در دو نوع اساطیر متفاوت است و به نظر می‌رسد که مجازات گناه‌کار در اساطیر یونان از اساطیر ایرانی بیشتر است. نقش خدایان نیز در اساطیر هر دو تمدن از مولفه‌های بارز است و کاملاً مشهود و بدیهی است که در هر دو اسطوره، آفرینش از سوی آن‌ها صورت می‌گیرد، با این تفاوت که در ایران وجود آفریننده در نقطه آغازین آفرینش به روشنی مشهود است و آفریننده با توانایی خاص خود فرایند آفرینش را هدایت می‌کند و بر آن نظارت دارد، اما در اساطیر یونان برای آفریننده نقطه شروعی در نظر گرفته نمی‌شود و روند آفرینش از هم‌بستری زمین و آسمان (ازدواج کیهانی) حاصل می‌شود. آفرینش دوباره نیز از دیگر مولفه‌های مطرح شده در اساطیر ایران و یونان است و نوزایی در راستای بهبود و عدالت‌گستری از ویژگی‌های مشترک در هر دو تمدن محسوب می‌شود با این تفاوت که در ایران آفرینش دوباره، بازگشت به عصر آغازین آفرینش، پیش از حمله اهریمن است، اما در یونان سرآغازی برای شروع یک عصر جدید است که در آن همه چیز از نو آفریده می‌شود. از دیگر مولفه‌های بارز، مولفه پایان جهان است. ویژگی مشترک در هر دو نوع اسطوره این است که هر دو، نظم و قانون جاری بر جامعه را مطلوب خود و آفریدگار نمی‌دانند. با این تفاوت که پایان جهان در ایران مرگ عمومی است و انسان‌ها پس از آن به جاودانگی می‌رسند، اما در یونان پایان جهان یک اتفاق حتمی است و نابودی کلی جهان مشخصه اصلی آن است.

پی‌نوشت‌ها

- 1- Kaos
- 2- Hesiod
- 3- Zeus
- 4- Erebus
- 5- Gaia
- 6- Uranu
- 7- Pontus
- 8- Titan
- 9- Prometheus
- 10- Epimetheus
- 11- Orinam
- 12- Hades
- 13- Pandora
- 14- Hemaitus
- 15- Hermes
- 16- Deocalion
- 17- Pira
- 18- Helios
- 19- Hephaestus
- 20- Homer
- 21- Comus

کتاب نامه

۱. آموزگار، ژاله، ۱۳۹۹، تاریخ اساطیری ایران، تهران: انتشارات سمت، چاپ بیستم.
۲. آموزگار، ژاله، تفضلی، احمد، ۱۳۹۹، اسطوره زندگی زرتشت، تهران: چشمه، جلد اول.
۳. ابوالقاسمی، نرجس، ۱۳۹۰، «اساطیر آفرینش در یونان باستان». دو فصلنامه علوم انسانی-ادیان و مذاهب، نشریه هفت آسمان، سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان، صص: ۱۲۱-۱۱۶.
۴. اسماعیل پور، ابوالقاسم، ۱۳۷۷، اسطوره بیان نمادین، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
۵. احمدی، بابک، ۱۳۸۶، حقیقت و زیبایی، تهران: نشر مرکز، چاپ چهاردهم.
۶. احمدی، مهدی، موسوی، سیدکاظم، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی پایان جهان در اسطوره‌های ایران، هند، اسکاندیناوی». فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم، شماره ۳۱، تابستان، صص: ۲۴-۱۷.
۷. احمدی، مهدی، موسوی، کاظم، امین، احمد، مرتضوی، جمال‌الدین، ۱۳۹۶، «بررسی تطبیقی ساختاری وضعیت آغازین عالم هستی در اسطوره‌های جهان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال سیزدهم، شماره ۴۷، تابستان، صص: ۱۴.
۸. بهار، مهرداد، ۱۳۹۱، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: انتشارات آگه.
۹. بهار، مهرداد، ۱۳۷۶، جستاری چند در فرهنگ ایران، تهران: انتشارات فکر روز.
۱۰. بیرلین، ج.ف، ۱۳۸۶، اسطوره‌های موازی، ترجمه عباس مخبر، تهران: انتشارات مرکز.
۱۱. پین سنت، جان، ۱۳۸۰، شناخت اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۱۲. تفضلی، احمد، ۱۳۵۴، مینوی خرد، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. حسن‌زاده، مهدی، زهانی‌زهان، زهره، ۱۳۹۸، «فرجام شناسی زرتشتی». پژوهش دینی ویژه نامه همایش فرجام شناسی، شماره ۲۱، پاییز و زمستان. صص: ۲۶۰-۲۴۱.
۱۴. دزفولیان، کاظم، طالبی معصومه، ۱۳۸۹، «مقایسه اساطیر ایران و یونان برپایه های اندیشه های باختمین». نشریه ادبیات تطبیقی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه باهنر، سال دوم، شماره ۳، زمستان. صص: ۱۰۶.
۱۵. رسولی، آرزو، ۱۳۹۲، «داستان آفرینش انسان از منظر اسطوره شناسی تطبیقی». تاریخ ایران، سال هفتم، شماره ۱، زمستان. صص: ۳۵-۳۶.
۱۶. رضایی، مهدی، ۱۳۸۴، «اساطیر پایان جهان» کتاب ماه هنر، شماره ۸۵ و ۸۶، مهر و آبان، صص: ۱۴۳-۱۳۴.
۱۷. رضایی، مهدی، ۱۳۸۳، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۱۸. روزنبرگ، دونا، ۱۳۷۹، اساطیر جهان، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۹. ژیران، ف، ۱۳۸۱، فرهنگ اساطیر یونان، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: انتشارات کاروان، چاپ دوم.
۲۰. سیدهاشمی، سید محمد اسماعیل، ۱۳۹۰، آفرینش و ابعاد فلسفی آن در الاهیات اسلامی و مسیحی، قم: انتشارات موسسه بوستان کتاب، چاپ اول.
۲۱. شعبانلو، علیرضا، ۱۳۹۶، «تحلیل عناصر آشوب ازلی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی، سال سیزدهم، شماره ۴۹، زمستان، صص: ۱۴۸.
۲۲. عرب گلیپایگانی، عصمت، ۱۳۷۶، اساطیر ایران باستان، تهران: انتشارات هیرمند.
۲۳. عطایی، امید، ۱۳۷۷، آفرینش خدایان؛ راز داستان‌های اوستایی، تهران: انتشارات عطایی، چاپ اول.
۲۴. کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۶۴، نخستین انسان و نخستین شهریار در افسانه‌های ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: انتشارات چشمه.
۲۵. کندی، میک دیکسون، ۱۳۸۵، دانشنامه اساطیر یونان و روم، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: انتشارات طهوری.
۲۶. کواپانی پویا، حمید، ۱۳۹۹، «مفهوم گناه نخستین در اساطیر و ادیان باستانی ایران، یونان، میان‌رودان». نشریه الاهیات تطبیقی، سال یازدهم، شماره ۲۳، بهار و تابستان، صص: ۱۴۷-۱۳۳.
۲۷. گرمال، پیر، ۱۳۹۱، فرهنگ اساطیر یونان و روم، ترجمه احمد بهمنش، تهران: امیر کبیر، چاپ پنجم.

۲۸. لسنین‌گرین، راجر، ۱۳۸۱، اساطیر یونان از آغاز آفرینش تا عروج هراکلس، ترجمه عباس آقاجانی، تهران: انتشارات سروش.
۲۹. محمدی‌وکیل، مینا، بلخاری‌قهی، حسن، ۱۳۹۸، «نگاهی به چگونگی استحاله مفهوم خدا-انسان از اسطوره‌های غربی یونان تا انسان محوری». فصلنامه انسان پژوهی دینی، سال شانزدهم، شماره ۴۲، پاییز و زمستان، صص: ۱۶۷.
۳۰. محسنیان، مریم، ۱۳۹۸، «بررسی تطبیقی اساطیر آفرینش و پایان جهان در ایران و اسکاندیناوی». دو ماهنامه پژوهش در هنر و علوم انسانی، سال چهارم، شماره ۶، آبان، صص: ۴۴.
۳۱. ملک یاری، مسعود، ۱۳۸۵، «دیاوگ با اساطیر، بن مایه‌های داستانی در اسطوره‌های ایرانی، بخش نخست: خیر و شر و اسطوره آفرینش». نشریه کتاب ماه کودک و نوجوان، شماره ۵-۴، بهمن و اسفند، صص: ۵۰.
۳۲. واشقانی‌فراهانی، ابراهیم، ملکی، سمیرا، ۱۳۹۷، «شباهت‌ها و مشترکات آفرینش مردم در اساطیر ایرانی و سامی». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی تهران، سال چهاردهم، شماره ۵۱، تابستان، صص: ۳۰۱.
۳۳. همیلتون، ادیت، ۱۳۷۶، سیری در اساطیر یونان و روم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: انتشارات اساطیر، چاپ اول.
۳۴. هینلز، جان، ۱۳۶۸، شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، کتاب‌سرای بابل: چشمه.
۳۵. یاحقی، محمدجعفر، ۱۳۶۹، فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
36. Burns, I. F., 1995, *Cosmology and Cosmogony*, *Encyclopedia of Religion and Ethic*, vol. IV. Sons Charles Scribner's Sons.
37. Weisstein, E. W., 1996, *Hesiod*, Retrieved from [www.science world.com](http://www.scienceworld.com)

